

ستون اول

**مردم آزادیخواهی و برابری  
طلبی را ارج میگذارند  
در حاشیه آزادی بهروز کریمی  
زاده**

روز سه شنبه ۲۷ فروردین (۱۵ آوریل) بهروز کریمی زاده چهره خوشنام و محبوب مردم تهران، از رهبران دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از زندان آزاد شد. بهروز کریمی زاده، نماینده جنبشی است که در دوره اخیر از دانشگاهها سر بر آورد و در خانه های مردم، در محلات تهران و شهرستانها، در کارخانه و محلات شهرها، در میان زنان برابری طلب و در قلب صدها هزار انسان جای گرفت. جنبش اعتراضی نسل جوان، که امثال بهروز کریمی زاده نماینده و سخنگوی آن بودند، با شعارها و پرچمی که بر افراشت، با گفتن نه به جنگ و خانه خرابی مردم، با شعار دانشگاه پادگان نیست، با پرچم دفاع از آزادی و برابری، دفاع از حرمت و کرامت انسان، دفاع از انسان کارکن و دفاع از حقوق زنان و دفاع از انسانیت پایه میدان گذاشت، ریشه دواند و در مدت نه چندان طولانی به تحرکی اعتراضی تبدیل شد که رهبران و پیشقراولان آن را امروز کمتر کسی است که نشناسد و عزیز ندارد.

آزادی بهروز کریمی زاده همراه با موجی از شور و شغف در میان مردمی که چشم به انتظار دیدارش بودند، مردمی که برای آزادی او و رفقاییش در چند ماه گذشته تلاش چشمگیری کرده بودند، همراه بود.

در این مدت صدها هزار انسان، از تهران و مشهد و اصفهان و شیراز، تا مازندران، رشت، سنج، یزد، قزوین و دهها شهر دیگر، از انگلستان و آلمان و سوئد تا کانادا و آمریکا و استرالیا، از فنلاند و نروژ و دانمارک تا ایتالیا و فرانسه و بلژیک، از ترکیه و عراق تا ..... در دفاع از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و علیه جمهوری اسلامی اعتراض کردند و خواهان آزادی فوری زندانیان شدند.

جمهوری اسلامی تلاش کرد با بند کشیدن رهبران این تحرک، پرچمی که در دفاع از محرومان جامعه، در دفاع

صفحه ۲

**زنده باد  
اول مه، جشن اتحاد جهانی  
کارگران علیه سرمایه داری**



WE STILL NEED TO CHANGE THE WORLD!

صفحه ۱۰

**درس پایه ای اول مه**



رحمان حسین زاده

اول مه روز جهانی کارگر تنها یک آکسیون در یک روز معین نیست. در سالهای اخیر و در بزرگداشت اول مه به طوریکجانبه ای عمدتاً جنبه آکسیونی این مناسبت در روز اول مه برجسته شده است. دلیل آن هم روشن است. رژیم ضد انسانی و ضد کارگری اسلامی مانع جشن و اجتماعات روز کارگر میشود و رهبران و فعالین کارگری جسورانه و بر حق تلاش میکنند این زور گویی جمهوری اسلامی را با آکسیون و ابراز وجود علنی در اول مه جواب دهند. شکی نیست آکسیون و میتینگ علنی کارگران در این روز بسیار ضروری و جزو حقوق اولیه کارگران است و باید تلاش کرد به هر میزان که تناسب قوا اجازه میدهد، جشن و اجتماعات مستقل و علنی اول مه را برگزار کرد.

صفحه ۱۰

**اصلاح سیستم اقتصاد ایران بر دوش طبقه کارگر!**



مظفر محمدی

بحران اقتصادی لاعلاج چند دهه حاکمیت ج.ا، زندگی فلاکتباری را به مردم و بویژه به طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه تحمیل کرده است. رژیم اسلامی بحران و ورشکستگی اقتصادی اش را هر بار و به بهانه ای بر کارگران و مردم زحمتکش سرشکن کرده و میکند. فقر و فلاکت در جامعه ابعاد وسیع و مخربی پیدا کرده است. گرانی، تورم، بیکاری، بی مسکنی، افزایش اخراج ها، عدم پرداخت حقوق و مطالبات کارگران، جیره بندی سوخت و مواد خوراکی اولیه از جمله این تضییقات و فشارهای کمر شکن به مردم است.

چرا گرانی؟ چرا تورم؟ و چرا بیکاری؟... اینها سوالاتی است که مشغله شبانه روزی طبقه

صفحه ۴

صفحه ۳

**جمهوری اسلامی راه برون رفت ندارد - محمود قزوینی**

صفحه ۶

**کلیسا از سر چشمه گندیده و ضد کودک است! اعظم کم گویان**

صفحه ۹

**جوابیه ای کوتاه به اظهارات اخیر حزب اتحاد - خالد حاج محمدی**

**ساعات پخش تلویزیون پرتو**

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ هر شب به وقت تهران  
تکرار: روز بعد ۳ تا ۴ بعد از ظهر،  
ماهواره هات برد، کانال ۶

**پرتو**  
نشریه مزب کمونیست کارگری-  
مکتبیست هر هفته دو شنبه ها منتشر  
می شود  
پرتو را بفهوانید و به دوستان فهد معرفی

**زنده باد سوسیالیسم**



## جمهوری اسلامی راه برون رفت ندارد

محمود قزوینی



مقدمه

آیا جمهوری اسلامی میتواند به یک رژیم متعارف سرمایه داری جامعه ایران تبدیل شود و با زیست اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ایران سازگار شود؟ آیا مردم ایران میپذیرند به زندگیشان در چهارچوب حکومت اسلامی ادامه دهند؟ آیا خامنه ای و احمدی نژاد و سپاه پاسداران عناصر این راه متعارف کردن جمهوری اسلامی هستند؟ پاسخ من به به این سوالات منفی است. نه جمهوری اسلامی میتواند با زیست جامعه ایران سازگار شود و نه مردم ایران جمهوری اسلامی را قبول میکنند. نه غرب جمهوری اسلامی را میپذیرد و نه جمهوری اسلامی توان آن را دارد که آشکارا و علنی بر علیه فلسفه وجودی خود در این شرائط ریسک کند و نه ائتلاف احمدی نژاد و خامنه ای عناصر این کار هستند.

اگر ۱۳، ۱۴ سال پیش میشد به عنوان یک استثناء معجزه آسا و یک فرض تقریباً محال از برون رفت رژیم و نه متعارف شدن و متعارف ماندن رژیم اسلامی صحبت کرد، امروز دیگر حتی نمیتوان از چنین فرض استثنائی حرف زد. جنبش های اجتماعی توده ای به میدان آمده اند، اوضاع جمهوری اسلامی تغییر کرده است، وضعیت جنبش اسلامی و جایگاه جمهوری اسلامی در جنبش اسلامی تغییر کرده است، مسئله سازش اعراب و اسرائیل بر سر مسئله فلسطین در محاق فرو رفته است و...

دلالت برای پاسخ منفی به سوالات بالا شامل چند بخش میشود، ابتدا از اقتصاد شروع میکنم.

### بن بست اقتصادی و جدالهای بی حاصل

دعوا بر سر سیاستهای اقتصادی احمدی نژاد در درون جناحهای

تعمیق بحران اقتصادی جمهوری اسلامی مقصر است که رئیس کل بانک مرکزی و... جدال سیاستهای اقتصادی برای فائق آمدن بر بحران و بن بست اقتصادی در جمهوری اسلامی بی حاصل است. رژیم اسلامی از نظر اقتصادی راه برون رفتی ندارد. شکست اقتصادی جمهوری اسلامی ریشه در روندها و تضادهای داخلی اقتصاد ایران ندارد، بلکه ریشه در اقتصاد سیاسی دوران حاضر و به ماهیت و جایگاه خاص جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی در جهان امروز دارد. خروج سرمایه داری ایران از این سیر قهقربایی نیز منوط به کشف یا غلبه سیاست اقتصادی "درست" نیست. راه خروج بورژوازی ایران نیز اساساً راهی سیاسی است. "داخل گیومه از بحران آخر نوشته منصور حکمت است.

پروژه رفسنجانی، تلاشی ناکام برای فائق آمدن بر این مشکل بوده است. اما سیاستهای سیاسی و اقتصادی احمدی نژاد حتی تلاشی برای فائق آمدن بر این مشکل نیست. بلکه سیاستهای او مشکل جمهوری اسلامی را تشدید عمل میکند. هشدارهای اقتصاددانان جمهوری اسلامی و جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی بخشا به این مربوط است. ماهیت و جایگاه خاص جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی در جهان معاصر و رابطه جمهوری اسلامی با غرب و آمریکا بسیار پایه ای است. راه حل آن هم اساساً سیاسی است و نه اقتصادی. جمهوری اسلامی بدون بیرون کشیدن پایش از جنبش اسلامی و بدون عقب نشینی های چشمگیر در مقابل مردم ایران و کم کردن فشارهای فرهنگی و سیاسی بر جامعه ایران، نمیتواند به مشکل رابطه با غرب و مشکل اقتصادی بپردازد. احمدی نژاد هم کشمکش با آمریکا و غرب را شدت بخشیده است و هم به جایگاه جمهوری اسلامی در جنبش اسلامی بیشتر تکیه زده است و هم فشارهای فرهنگی و سیاسی بر جامعه را افزایش داده است. از این نظر بحث در باره سیر متعارف شدن رژیم اسلامی بدست احمدی نژاد پایه ای ندارد.

جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی و سیاسی روبروست که راه برون رفت از آن برای آن وجود ندارد. جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در فلج کامل به سر میرسد. هیچ فرمولی نمیتواند جلوی سقوط پدیده ای را که از نظر تاریخ، اقتصاد سیاسی جامعه و مردم عمرش را کرده است بگیرد. احمدی نژاد پروژه ای در مقابل بحران اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی نبود و نیست. پروژه احمدی نژاد مانند پروژه خاتمی تلاشی برای پاسخ به بحران سیاسی است که جمهوری اسلامی را فراگرفته است. این بحران، بحران خود نظام جمهوری اسلامی است و در چهارچوب نظام اسلامی راه حلی ندارد. وعده و وعید رفاهی احمدی نژاد حرکتی برای شکست دادن رقیب حکومتی و بدست گرفتن اهرمهای حکومتی بود و نه راه حل اقتصادی برای جمهوری اسلامی. احمدی نژاد را آوردند تا ضمن بی اثر کردن جناحهای دیگر، بتوانند منسجم تر به مردمی که در کمین رژیم اسلامی هستند تا آن را سرنگون کنند، پاسخ دهند. این برای رژیم ممکن نشد. به زنان حمله کردند و بعد مجبور به عقب نشینی شدند. خطر شورش های کارگری در بالای سر حکومت در پرواز است، نسل جوان، نسل جدیدی که زندگی در زیر سایه اسلام و حکومت اسلامی را نمیپذیرد، حکومت اسلامی را با بحران جدی مواجه ساخته است. سیاستهای موج اقتصادی احمدی نژاد فقط مسکنهایی برای پاسخ روزمره رژیم است و هیچ هدفی به جز از این ستون به آن ستون فرج است ندارد.

سیاست احمدی نژاد ادامه سیاست اقتصادی شکست خورده رفسنجانی نیست. سرمنشاء بحران اقتصادی ایران از جدا افتادن حوزه تولید و بازتولید کاپیتالیستی ایران از بازار جهانی تولید سرمایه داری است. علارغم ارزان بودن نیروی کار در ایران و علارغم دسترسی سرمایه و دولت آن به سوسیبد نفی، عمق و دامنه

## اصلاح سیستم اقتصاد ...

کارگر و مردم زحمتکش و خانواده هایشان است. در طرف مقابل سرمایه داران، دولت و کارگزارانشان است که از زاویه منافع سود و قدرت به این سوالات جواب میدهند. جوابی سربالا، یا گلایه ای از این و آن و یا حتی از سر استیصال و وقت کشی. نتیجه این کار تداوم خانه خرابی و مرگ تدریجی اکثریت انسانهای جامعه است.

دولت احمدی نژاد مدعی است که سیستم اقتصادی کشور را اصلاح میکند، درب مملکت را برای ورود کالا باز میکند، به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی تجارت می پیوندد و ... منتقدین دولت و تحلیلگران اقتصادی با تردید به این سیاست نگاه می کنند. از جمله گفته میشود: - واردات بی رویه باعث تعطیلی کارخانه ها، بیکاری کارگران و ورشکستگی سرمایه گذاران شده است.

- در آمد نفت به جای صرف سرمایه گذاری مولد، به پرداخت یارانه و کمک های بلاعوض و تزیین ارز و ریال برای رفع هر کمبودی مانند افزایش صندوق های قرض الحسنه و کمک های بلاعوض و یا توزیع پول بین مردم در سفرهای استانی احمدی نژاد، ... اختصاص داده میشود. - تعرفه ها را کاهش داده اند و این به فعالیتهای تولیدی و نیروی کار شاغل ضربه میزند. منابع بانکی در خدمت بخش بازرگانی و رانت خواری است تا بخش های اقتصادی تولیدی. افزایش بهره بانکی تورم را دو برابر کرده است.

- رییس بانک مرکزی گفته است، میزان نقدینه گی دو سال اخیر معادل کل نقدینه گی ۴۵ سال گذشته بوده است. از زمان تاسیس بانک مرکزی (۱۳۳۹) تا ۱۳۸۴ کل نقدینه گی ایجاد شده ۷۰ هزار میلیارد تومان بوده است. اما از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ این رقم به بیش از ۱۴۲ هزار میلیارد تومان رسیده است. و نتیجه میگیرد که وارد کردن دلارهای نفتی به سیستم مالی کشور باعث تورم و فلاکت

معیشت مردم شده است.

و بالاخره میگویند ۴۵ درصد کل منابع بودجه عمومی کشور در اختیار احمدی نژاد و معاونان و چند وزیر کابینه او است تا صرف پروژه های مختلف از جمله پروژه های عمرانی شود. اما ناتوانی در مدیریت و تصمیم گیری و اجرای آن باعث شده که ۹ هزار پروژه عمرانی معلق بماند...

اینها و دهها توضیح و تحلیل گوناگون دیگر حول و حوش گرانی، تورم، بیکاری و فلاکت معیشت مردم است. در اقتصاد سیاسی سرمایه داری هر کدام از اینها معنای خاص خود را دارد و میتواند درست یا غلط باشد. همه اینها در چارچوب اصلاح سیستم اقتصاد سرمایه داری، برای نجات آن، برای سوددهی بیشتر و رونق سرمایه است.

آنچه که مسلم است، سرمایه داری ایران برای نجات خود و برای حل بحران اقتصادی دامنگیر خود، راهی جز ارتباط و ادغام در بازار جهانی سرمایه ندارد. سرمایه جهانی است و نظام سرمایه داری در ایران نمیتواند از این قاعده مستثنی باشد. در چند دهه اخیر موانع سیاسی از جمله نا امنی جامعه، از سرازیر شدن سرمایه ها به ایران غنی از معادن و منابع جلوگیری میکرد. اکنون علیرغم تنش ها و بحران های مقطعی و بر سر این و آن موضوع مشاجره از جمله جنگ و اشغال عراق، بحران هسته ای ایران و غیره، زمینه برای این ادغام فراهم میشود، یا اساسا به این سمت میرود.

در مسیر این تحولات، کار ارزان برای سرمایه داری بین المللی نقش درجه اول را دارد. بدون کار ارزان هیچ سرمایه ای حاضر به سرمایه گذاری کلان در صنایع و معادن و بخشهای مختلف ساختمان و کارخانه های تولیدی و غیره نیست.

بر این اساس جنگ اصلی در جامعه ایران بین سرمایه و کار و بین سرمایه داران و دولتماندانان از طرفی و طبقه کارگر و اقشار حقوق بگیر و لشکر میلیونی بیکاران از طرف دیگر است.

جنگ از زاویه سرمایه داری ایران این است که هزینه ی گذار از اقتصاد ورشکسته به ادغام در بازار جهانی و سپردن جامعه به دست منافع سرمایه داران و سود سرمایه هایشان را طبقه کارگر باید بپردازد.

این که چقدر این گذار و انتقال و یا متعارف شدن اقتصاد سیاسی ایران میتواند به سرانجام برسد و یا شکست بخورد، عوامل خارجی و داخلی چقدر مانع اند یا نیستند بحثی باز است. اما آنچه که مسلم است کشمکشهای اجتماعی امروز ایران بر سر مساله گرانی، تورم لجام گسیخته، بیکاری، دستمزد ناچیز و عدم پرداخت حقوق و مطالبات کارگران است. مبارزه اقتصادی، دفاع از سطح معیشت، علیه بیکاری و برای بیمه بیکاری در جامعه وزنه بیشتری پیدا کرده و به صدر مطالبات و اعتراضات طبقه کارگر و توده مردم تنگدست ارتقا یافته است.

در این جدال اجتماعی، طبقه کارگر نه راهی برای اصلاح سیستم اقتصادی سرمایه داری دارد و نه اساسا میتواند وارد این میدان شود. سرمایه، سود بیشتر میخواهد و برای این کار از هیچ کاری دریغ نمیکند. سرمایه دار امروز درب کارخانه را به بهانه گرانی مواد خام می بندد، روز دیگر صدها کارگر را اخراج می کند و فشار کار را برای همان اندازه تولید بر کرده کارگران باقیمانده می گذارد. به بهانه این که صرف نمی کند حقوق کارگران را ۶ ماه اندازد... صورت مساله برای سرمایه دار سود سرمایه اش است نه زندگی و معیشت و گرسنگی کارگر.

در یک اقتصاد ورشکسته و در یک مناسبات بی ضبط و ربط میان کار و سرمایه و در غیاب یک قانون کار و لو نیم بند که حداقل دستمزد و معیشت کارگر را تامین کند و در یک نظام استبدادی و سرکوبگر، این که هم سرمایه سود بدهد و هم کارگر از دستمزد مناسب و بیمه بیکاری برخوردار باشد، ممکن نیست. کارگر باید به بخور و نمیر قانع باشد و سرمایه دار هم برای

حفظ سرمایه و سود حاصله از آن به هر کاری دست میزند... طبقه کارگر در ورشکستگی سرمایه شریک است اما در سوددهی کلاش نه. بورژواها وقتی به بحران بر میخورند، سراغ کارگران میروند، حقوقشان را نمیدهند، اخراجشان میکنند...

کارگران شرکت هفت تپه تومار جمع کرده اند تا به واردات شکر ارزان اعتراض کنند و فکر میکنند از این طریق می توانند شرکت را نجات داده و شغلشان را حفظ و یا حقوق شان را بگیرند... این در حالی است که شکر حاصل دسترنج کارگران در انبارها تلمبار شده است. کارگران از قبل نیروی کار خود قیمت شکرهای تولید شده را پرداخته اند، مال آنها است.

عرصه کشمکش کارگران با دولت و سرمایه داران چانه زنی بر سر اصلاح سیستم اقتصاد سرمایه داری نیست. طبقه کارگر تاوان این تغییر و تحولات چه به سمت رونق و چه ورشکستگی اقتصادی بیشتر را نمی پردازد. دستمزد را میزنند، تورم و گرانی میشود، خطر فلاکت یقه کارگر و خانواده های کارگری را گرفته است... باید حاصل دسترنج کارگر را از گلوئی سرمایه داران بیرون کشید.

تعرض سرمایه داری به معیشت کارگر و مردم عصبانیه و خیزش های کارگری و شورشهای شهری و محلات فقیرنشین شهرها را به دنبال خواهد داشت. کارگران لاستیک سازی البرز در خیابانها با آتش زدن لاستیکهای کهنه و با سنگر بندی در پشت دیوارهای شرکت، در مقابل کارفرما و پلیس باریکاد بستند. تخریب دیوار های شرکت با بولدوزر توسط پلیس نمونه ای بارز از جنگ سرمایه داران با کارگران است. کارگران کیان تاپر و خانواده هایشان با تظاهرات در خیابانها شیشه اماکن دولتی را شکسته و ماشینهایشان را واژگون کردند.

این مبارزات را باید سازمان داد. به تعویق افتادن حقوق و مطالبات کارگران حتی برای یک روز و یک هفته هم قابل قبول نیست. دستمزد ۲۱۹ هزار تومان در حالی که خط فقر ۶۰۰ هزار تومان است قابل تحمل نیست.

## درس پایه ای اول مه

اما نکته من اینست هر درجه تلاش و فعالیت برای آکسیونهای اول مه نباید یک درس پایه ای و غیر آکسیونی اول مه را به حاشیه براند. بر این درس پایه ای باید مجددا تاکید کرد.

### اول مه: تعمیق آگاهی طبقاتی، گسترش همبستگی کارگری

با نزدیک شدن اول مه هر سال از مدتها قبل مباحثه و تعیین اقدامات معین در اول مه شروع میشود. در این مباحثات علاوه بر تعیین اقدامات برای آکسیون و میتینگ، کارگران آگاه و کمونیست و هر جریان دست اندر کار لازم است مباحثات و اقداماتی را برای

معرفی هر چه موثرتر فلسفه وجودی روز کارگر و موقعیت طبقه کارگر و افشای مناسبات وارونه نظم سرمایه داری در دستور بگذارد. لازمست این آگاهی را به میان توده کارگر برد که نظم موجود طبقاتی، نظم سرمایه از کجا مایه گرفته است؟ باید نشان داد که چرا نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقاء کلیه مصائب گریبانگیر انسان امروز است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت و همه و همه محصولات گریز ناپذیر این نظامند. کمتر مناسبتی هست که همانند روز کارگر بتواند دو دنیای متفاوت جامعه انسانی را ترسیم کند. این دو دنیای متفاوت را در مقابل هم معنی کند. دنیایی متعلق به اکثریت عظیم انسان کارگر و مردم تحت ستم و دنیایی متعلق به اقلیت انگل استثمارگر سرمایه دار. لازمست توضیح داد که چرا در دنیای وارونه کنونی حیات و ادامه زندگی روزمره آحاد طبقه کارگر و خانواده های کارگری در همه جای دنیا به فروش نیروی کار، به کار روزمره و تن دادن به استثمار و تبعیض موجود گره خورده و و عینا ادامه حیات طبقه سرمایه دار و آحاد آن به کارکارگر و خریدن

نیروی کار کارگر گره خورده است. وارونگی این مناسبات را نشان داد که دو طبقه متضاد و دشمن طبقاتی از یک طرف لازمه همدیگر و از طرف دیگر در تضاد و کشمکش مداوم با هم بسر میبرند. همین جا نشان داد که چرا طبقه کارگر گورکن نظم سرمایه داری است. لازمست راه پایان دادن به این وارونگی و گذاشتن دنیا بر قاعده اش را توضیح داد. روز جهانی کارگر به روشنی نشان میدهد که این دو طبقه در سراسرجهان نه تنها هیچ منفعت مشترکی ندارند، بلکه منافع آنها در مقابل هم است. برای طبقه انگل سرمایه دار ایجاد مساعدترین شرایط کسب سود و سرمایه، تحمیل سخت ترین و بدترین شرایط کار و زندگی به کارگران

بیگانه و بومی و غیر بومی صف انسان مزد بگیر را شقه شقه میکنند. تلاش سبعمانه و روزمره طبقه سرمایه دار و دولتهای حامی برای تحمیل کمترین دستمزد و پایین ترین مزایای اجتماعی و رفاهی، ندادن بیمه بیکاری و عدم تامین شغلی از اخلاق بد سرمایه داران نیست، بلکه جزو ملزومات ذاتی کسب سود و سرمایه است. باید توضیح داد که هر درجه از بهبود در شرایط کار و زندگی در دنیا و اروپا و ایران، گام به گام حاصل مبارزات کارگری و جاتفشانی و قربانی دادن برای بهبودی در شرایط سخت زندگی است. باید نشان داد در مقابل حرکت آگاهانه و متحد و منسجم سرمایه داران، طبقه کارگر نیز باید با آگاهی و روشن بینی و

**کارگران باید منفعت خود را در برنامه و پلتفرمهای روشن بیان کنند. صف متحد و متشکل را حول آن سازمان دهند. اعلام کنند طبقه ای همسرنوشت هستند. دسته بندیهای ساختگی ملی و مذهبی و جنسیتی و شغلی و صنفی و بیکار و غیر بیکار را به رسمیت نمی شناسند. اعلام کنند پیکره ای واحد چه در مبارزه برای روز مزد وهمه مطالبات فوری و چه برای کسب قدرت و به زیر کشیدن سرمایه داری هستند.**

متحد و متشکل به میدان آید. تشکل صنفی و سیاسی و توده ای خود را داشته باشد. حزب کمونیستی و اجتماعی خود را داشته باشد. راه پایان دادن به استثمار و تبعیض موجود، راه پایان دادن به شرایط سخت کار و زندگی، و هر بهبودی در حیات روزمره کارگران و راه پایان دادن به نظم موجود طبقاتی و دنیای وارونه موجود، این واقعیت را تاکید میکند که کارگران هم باید منفعت خود را در برنامه و پلتفرمهای روشن بیان کنند. صف متحد و متشکل را حول آن سازمان دهند. اعلام کنند طبقه ای همسرنوشت هستند. دسته بندیهای ساختگی ملی و مذهبی و جنسیتی و شغلی و صنفی و بیکار و غیر بیکار را به رسمیت نمی شناسند. اعلام کنند پیکره ای واحد چه در مبارزه برای روز مزد وهمه مطالبات فوری و چه برای کسب قدرت و به زیر کشیدن سرمایه داری هستند. این حقیقت پایه ای را دوباره باید تاکید کرد، طبقه کارگر

است. میخواهند کارگران به هر قیمت و ارزانترین قیمت تن به کار بدهند، به این منظور بیکاری را دامن میزنند، و لشکر بیکاران را بالای سر کارگر میگیرند. میخواهند کارگر متحد نباشد، تفرقه ایجاد میکنند و تحت نام کارگر شاغل و بیکار و کارگزن و مرد و پیر و جوان و کارگر موقت و غیر موقت صفوف کارگران را شقه شقه میکنند. برای حفظ این نظم ظالمانه به عنوان طبقه حاکمه همچون هیئت حاکمه قدرت خود را به دست میگیرند. دولت و پارلمان و ارتش و نیروی سرکوبگر خود را سازمان میدهند. در همه دنیا دولتهای حاکم و دم و دستگاه اجرایی و قانونی و قضایی و ابزار سرکوب و زندان را در خدمت منفعت سرمایه بکار میگیرند. مانع آگاهی و اتحاد و تشکل طبقه کارگر میشوند. از اتحاد و همبستگی طبقه ما هراس دارند. با ایجاد انواع دسته بندی کذایی ملی و مذهبی و جنسی و خودی و

هم باید سرمایه و دولت سرمایه داری را به زیر بکنند و خود به مثابه قدرت و دولت کارگری اعمال حاکمیت کنند. باید اعلام کرد وارونگی دنیای کنونی را تنها با پایان دادن به کار مزدی و استثمار کارگر و پایان دادن به نظم طبقاتی و هر نوع تبعیض و نابرابری و با استقرار جامعه کمونیستی میتوان ممکن کرد.

واقعیت اینست بخش زیادی از توده کارگر به روشنی تمایز طبقاتی و اجتماعی خود را با طبقه سرمایه دار و حامیان آن نمی شناسد. علل شرایط سخت زندگی و استثمار شدید خود و راه پایان دادن به آن را نمیدانند. این واقعیت تلخ اهرم فشار جدی است که سرمایه داران نیروی طبقه خود ما را علیه بخش آگاه آن بکار میگیرند. از همین حالا و در هر فرصت و تجمعی به مناسبت اول مه در کارخانه و محل کار، در خانواده و محل زندگی، در مرادوات اجتماعی با انسانهای دردمند در این جامعه، در دانشگاه و مدرسه هر کارگر آگاه و هر فرد و جریان کمونیست باید حامل پیام آگاهانه روز کارگر باشد. لازمست با توجه به امکانات و شرایط فعالیتی انبوه ادبیات سوسیالیستی و کارگری از مانیفست کمونیست و برنامه دنیای بهتر گرفته تا سخنرانیها و بیانیه های رهبران کمونیست، تا اطلاعیه و پیامهای مهم را به دست کارگران و مردم تحت ستم رساند. باید صحبت کرد، تبلیغ کرد و آرتیاسیون و آگاهگری کرد. اگر توانسته باشیم در این فرصت در محیط پیرامون به گسترش آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی و کارگری و به نزدیک کردن و متحد کردن کارگران و مردم تحت استثمار و ستم کمک کرده باشیم، درس پایه ای اول مه را به میان کارگران و به جامعه منتقل کرده ایم. همین شاخص موفقیت بزرگ در گرمیداشت اول مه میتواند باشد. طبیعی است میتینگها و اجتماعات اول مه بر متن کار آگاهگرانه و فشرده آنجانی بازده بسیار موثری خواهند داشت. در مطلب بعدی به جایگاه جشن و اجتماعات کارگری در اول مه امسال میپردازم. \*\*\*



## کلیسا از سر چشمه گنبدیده و ضد کودک است!

سکس در بین مقدسین و نزدیکان به خدا

اعظم کم گوین

پرداخت گردید. در سال ۱۹۹۸، در کالیفرنیا دو برادر که توسط کشیشی به نام اولیور فرانسیس اوگریدی به مدت بیش از ده سال مورد سو استفاده جنسی قرار گرفته بودند، ۳۰ میلیون دلار غرامت دریافت کردند. از ژانویه ۲۰۰۲ تا اواسط ژوئن همانسال، ۳۰۰ کیس آزار جنسی در ۱۶ ایالت آمریکا علیه مقامات کلیسا به دادگاه ارائه شده است. قضیه افتضاحات در بوستون، وقایع مشابه و مکرر در ایالات دیگر را برملا کرد. چند صد کیس هم تاکنون بطور غیررسمی حل و فصل شده اند. انتظار می رود که چند صد کیس دیگر شکایت از کلیسا به دادگاه ارائه شود. هر روز تعدادی در مناطق مختلف آمریکا به دادگاه شکایت می کنند. آگاهان می گویند که حل و فصل این شکایات سالها طول می کشد. تاکنون در نیویورک ۶۰ کیس، در کنتاکی ۱۲۲، در ماساچوست ۷۳، نیوهمپشایر ۴۱ و در کالیفرنیا اخیراً ۲۵ مورد دیگر از کلیسا به دادگاه شکایت شده است و این روند مستمرا ادامه دارد. در شیکاگو کاردینال ها مشغول فروش سهام و مستغلات کلیسا برای پرداخت مخارج شکایات از آزار جنسی کشیش ها هستند. حدود ۲۵۰ کشیش کلیسای کاتولیک در سراسر آمریکا اخراج شده یا استعفا داده اند. کلیساها دچار بحران همه جانبه شده اند. از سالهای دهه ۱۹۸۰ که افتضاحات آزار جنسی کشیشان شروع به رو شدن کرد، کلیسای کاتولیک مبالغی حدود ۳۰۰ دلار تا ۱ میلیارد دلار بابت حل و فصل شکایتها پرداخته اند.

طی چند سال گذشته مردم روزمره شاهد اخبار افتضاحات ضد اخلاقی مسئولین و رده های مختلف کلیساهای کاتولیک و پروتستان را در ایرلند، استرالیا، ایالتهای متعددی در آمریکا، کانادا، انگلستان، اسکاتلند، آفریقای

اخیرا پاپ بندیکت شانزدهم، برای یک سفر شش روزه وارد آمریکا شد و جورج بوش از وی بطور بیسابقه ای استقبال کرد. پاپ بندیکت شانزدهم هنگام سفر به آمریکا، در صحبت با خبرنگاران در هوایما گفت نخواهد گذاشت آزاردهندگان جنسی کودکان، به کسوت کشیشی در آیند او گفت که کلیسای کاتولیک هر آن چه را که در توان دارد، برای التیام دادن آسیبی که این کشیشان وارد کرده اند، انجام می دهد.

طی سال های اخیر، کلیسای کاتولیک آمریکا درگیر صدها رسوایی بزرگ مربوط به آزار جنسی کودکان توسط دست اندرکاران رده بالای خود و مقامات بیشماری در سلسله مراتب کلیسا بوده و این کلیسا برای حل این ماجراها تا کنون حدود دو میلیارد دلار غرامت پرداخته است. ماجرای لاپوشانی افتضاحات اخلاقی کلیسای کاتولیک توسط کاردینال اعظم کلیسای کاتولیک در بوستون ایالت ماساچوست آمریکا سوژه داغ رسانه ها و موضوع نفرت و انزجار افکار عمومی در نیمه اول سال ۲۰۰۲ بود. کاردینال اعظم برنارد لا طی ۱۰ سال گذشته مبالغ قابل توجهی از اموال کلیسا از قبیل ۶۰ درصد سهام و ۹۸ درصد سپرده ها و برخی از مستغلات کلیسا را فروخته و بابت غرامت به قربانیان سو استفاده های جنسی کشیشان کلیسا پرداخته است. در بوستون، کاردینال مزبور و کلیسای کاتولیک مالک ۲۴۹ قطعه مستغلات هستند که قیمت آنها بالغ بر ۲۲۰ میلیون دلار است. در ایالت نگزاس در شهر دالاس نیز در سال ۱۹۹۸، کاردینال کلیسا ۲۳ میلیون دلار غرامت به قربانیان شاکای پرداخته است. در اواسط ۱۹۹۰ نیز در شهر سانتافی هم ۴۰ میلیون دلار غرامت به قربانیان جنایات کلیسا

شده، خود را مرجع تشخیص خیر و شر مردم و سعادت اخلاقی جامعه هم جا می زنند. اینها که یکی از وظایف الهی شان پامال کردن حقوق و آزادیهای جنسی مردم است و نیازهای جنسی نرمال و انسانی زن و مرد را از زبان خدا و کتاب الهی و کلیسای شان معصیت می دانند، کودکان بیگناه را قربانی تمایلات جنسی بیمار و ارضای روان درهم پیچیده خود می کنند.

اینها باید تاوان اعمال شنیع خود و بی اخلاقی عمیق اصول ضد انسانی مسیحیت را به جامعه بشری پس بدهند. افشای این رسواینها و محاکمه این روحانیون، اولین قدم است. مردم باید از شر فساد و ریاکاری دائمی روحانیت و اخلاقیات رسوای دینی و پاپ و دستگاه مسیحیت خلاص شوند!

سو استفاده جنسی از کودکان جرم سنگینی است که این موجودات مخوف و منحط باید بخاطر آن شنیداً مجازات شده و در انظار مردم بی آبروتر و رسواتر شوند. دست دین باید از همه جنبه های زندگی کودکان کوتاه شود! بدون خدا و دین جهان جای بهتری برای زندگی کردن است! بدون خدا و دین انسانیت آسوده می شود!

پرتو

نشریه حزب  
کمونیست کارگری-  
حکمتیست هر هفته  
دو شنبه ها منتشر  
می شود!

پرتو را بخوانید و به  
دوستان خود معرفی  
کنید!

جنوبی، ایتالیا و لهستان درج کردند. این وقایع نه فقط موجب ورشکستگی مالی بلکه اساسا نشانه ورشکستگی اخلاقی و بی اعتباری مطلق کلیسای دستگاه کلیسا و مسیحیت هستند.

جد و جهد پاپ در سفر به آمریکا برای مشروعیت اخلاقی دادن به مسیحیت و سیستم کلیسا و سلسله مراتب آن و تدام نفوذ جهانی و ضد بشری این نهادهاست. برای این است که کودکان دبستانی و نسلهای بعد در کتابهای درسی بخوانند که پاپ و مسیحیت از آنچه که مقدسین این دین در قرن ۲۱ بر سر کودکان بیگناه و انسانها می آورند، متأسف است و می خواهد از بروز آن در آینده جلوگیری کند. این تلاشها برای مشروع و تطهیر کردن خدا، مسیحیت و اخلاق مسیحی است.

پدوفیلی بدترین نمونه جنایت در حق کودکانی است که از ابتدائی ترین ابزار برای دفاع از خود محروم هستند. علائم و زخمهای ناشی از رابطه جنسی و آزار جنسی قابل مشاهده اند، اما احساس گناه و دردی که کودکان بخاطر تجاوز جسمی متحمل می شوند، بلافاصله آشکار و علنی نمی شوند، بخصوص که غالباً شهادت متجاوزین که مقامات سلسله مراتب مذهبی هستند بر شهادت کودکان ترجیح داده می شوند. در این مورد کشیش ها، اسقف ها و کاردینال های کاتولیک و پروتستان ید طولانی دارند و این عمل جنایتکارانه بخشی از تاریخ آلوده و ضد انسانی مسیحیت است. در دین اسلام، محمد پیغمبر آن که مظهر تمام فضایل این دین محسوب می شود، با ازدواج با عایشه ۹ ساله بدترین نمونه های پدوفیلی و آزار کودکان را ارائه داده است. آزار کودکان تا قرن ۲۱ باید به تاریخ و موزه ها سپرده می شد، اما ما شاهد وقوع و تکرار بدترین نمونه های آن هستیم.

این وقایع نمایش مکرری از تاریخ ننگین دستگاه مسیحیت، و تیلور بی اخلاقی عمیق این نهاد ضدبشری است. این موجودات وحشی که عمل شنیع سو استفاده جنسی از کودکان در طول تاریخ ۲۰۰۰ ساله مسیحیت جز ذات شان

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

جمهوری اسلامی....

بحران اقتصادی جمهوری اسلامی روز به روز افزایش مییابد. نه سیاست خصوصی سازی که سالهاست رژیم اسلامی بدنیاال اجرای آن است و موفق نشده و نمیشود چاره ساز است و نه سیاست دولتی کردن که هم اکنون در جمهوری اسلامی طرفداری ندارد، راه حل برون رفت از بحران اقتصادی رژیم اسلامی است. خود دولت احمدی نژاد که برای "تقسیم پول نفت بر سر سفره مردم" آمده بود، زیاد تمایل به اجرای طرح خصوصی سازی ندارد. احمدی نژاد تحت فشار مجمع تشخیص مصلحت نظام و رهبر و مجلس به این سیاست تن داده است و در اجرای کند و یا عدم اجرای آن مرتب مورد انتقاد جناحها و رهبر قرار دارد. سیاست خصوصی سازی پروژه ای شکست خورده است. نه سرمایه خارجی و نه حتی سرمایه داخلی رغبت قابل محسوسی برای حضور در بازار ایران و سرمایه گذاری در آن نشان میدهند. کسی حاضر نیست سرمایه اش را فدای تکنیک عهد بوقی کند که ورود کالاهای مرغوبتر از بازارهای

خارجی حتی بازار فروشی برای تولیدات آن باقی نمیگذارد. بعد از شکست پروژه اقتصادی رفسنجانی که مبنی بر ادغام بازار ایران در بازار جهانی سرمایه بود، دیگر همه میدانند که پروژه اقتصادی در جمهوری اسلامی پاسخگوی اقتصاد ایران نیست و اقتصاد ایران حتی در چهارچوب نظام سرمایه داری به راه حل سیاسی احتیاج دارد. سیاست "اقتصادی" قابل اجرا و "معقولانه" احمدی نژاد در تسهیلات برای ورود کالاهای ارزان قیمت از بازارهای خارجی خلاصه میشود. افزایش نجومی قیمت نفت این سیاست را برای او ممکن ساخته است. تقریباً همه جناحهای حکومت، احمدی نژاد را به خاطر این سیاست مورد انتقاد قرار میدهند و احمد توکلی این سیاست را خطرناک و با سیاست شاه در سالهای ۱۳۵۴ تا ۵۷ مقایسه کرده است. خصوصی سازی و حضور سرمایه در بخش صنعت بدلیل سطح نازل سوددهی و به دلیل سطح پائین تکنیک آن که امکان رقابت آن با کالاهای تولید شده در بازارهای جهانی اصلاً وجود ندارد، ممکن نیست. در شرائطی

که هر روز داد و فغان این و یا آن شرکت و سرمایه دولتی و خصوصی از واردات "بی رویه" کالاهای ارزان قیمت از خارج به هوا میرود و در بیشتر موارد بستن شرکت و کارخانه تنها راه حل پیش روی مدیران و صاحبان شرکتهاست، تصور اینکه کسی بیاید سرمایه خود را در بخش صنعت سرمایه گذاری کند، یک خیال خام است. جمهوری اسلامی برای برون رفت از این وضعیت نمیتواند از خصوصی سازی شروع کند. بلکه باید از خود پروژه جمهوری اسلامی شروع کند. از رابطه با غرب شروع کند. فاکتورهایی که رژیم اسلامی را با فلج اقتصادی روبرو ساخته اند، استراتژیکی و جهانی اند، در اقتصاد سیاسی دوران حاضر ریشه دارند و به جایگاه رژیم جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی در جهان امروز برمیگردد. در شرائط کنونی با همه اینکه افزایش بهای نفت کمک بسیار بزرگی به حیات جمهوری اسلامی کرده است و رژیم با بدست آوردن میلیاردها دلار توانسته است برخی از چاله و چوله ها را پر کند، اما بحران عمیق اقتصادی آن موجب این شده است که حتی این افزایش

قیمت نفت بنا بر گفته خود کارشناسان رژیم اسلامی موجب افزایش نقدینگی و تورم و بروز بحرانهای شدیدتر اقتصادی گشته است. بروز این بحران احمدی نژاد را مجبور ساخته است در سیاست اقتصادی خود که چیزی جز ورود کالاهای ارزان قیمت و تزریق پول نقد در چرخش اقتصاد نبوده است تجدید نظر کند. اگر راه برون رفت اقتصاد ایران به ادغام تام و تمام بازار ایران در بازار جهانی سرمایه بستگی دارد و اگر بتوان تصور کرد که جمهوری اسلامی دارد گامهای اولیه این حرکت را بر میدارد، باید گفت از این نظر جمهوری اسلامی در بدترین وضعیت خود قرار دارد. سطح سیاسی تنش میان غرب با جمهوری اسلامی به سطح بیسابقه ای رسیده است. در دوران احمدی نژاد خطر حمله آمریکا بیش از هر زمان دیگری بر فراز سر ایران سایه افکنده است. در چنین فضائی امکان پایان دادن به مخاصمات با غرب، عادی سازی رابطه با آن و از آن مهمتر راغب کردن سرمایه غربی به سرمایه گذاری در ایران محال است. با آمدن احمدی نژاد جمهوری اسلامی بیش از پیش به طرف

اصلاح سیستم اقتصاد ...

مجامع عمومی کارگری راه دخالت توده ای کارگران برای بیرون کشیدن حقوق خود از گلولی سرمایه داران است. مجامع عمومی سنگر بزرگ و غیر قابل تصرف کارگران در مقابل تعرض دولت و پلیس و نیروهای نظامیشان است. سرمایه داری ایران طبقه کارگر را به جنگی طبقاتی بر سر مرگ و زندگی کشانده است. این جنگ را باید به شکست بورژوازی و دولتشان تبدیل کرد. طبقه کارگر در مقابل سود خواهی و لجام گسیختگی سرمایه و تعرض به معیشت کارگر باید از معیشت خود دفاع کند، برای افزایش دستمزد، علیه بیکاری و برای بیمه بیکاری مبارزه کند. محلات شهرها و بخصوص محلات فقیر نشین عرصه ای

دیگر برای سازماندهی يك مبارزه و مقاومت هدفمند برای مقابله با خطر فلاکت هستند. معتمدین محل در میان کارگران و مردم زحمتکش محلات و زنان و جوانان و روشنفکران مترقی، و به همراه آنها کمیته های کمونیستی نمایندگان و سخنگویان اعتراض علنی و سازماندهی شده مردم در محلات هستند. معتمدین و نمایندگان که توده های مردم را برای دخالت مستقیم در مسائل مربوط به زندگی خود از قبیل کنترل انبارها و توزیع خوراک و سوخت و مسکن تا کنترل محله آماده میکنند.

**کارگران! مردم!**

فقر و فلاکت و گرسنگی موجبات تباهی فیزیکی و روحی ۷۰ میلیون زن و مرد و کودک در ایران را فراهم آورده است. اما

چرا فلاکت؟! ایران سوماتی و اتیوپی و افغانستان نیست. مملکتی سیل و زلزله و طاعون زده نیست. در مملکتی که پول نفتش سرسام آور سر ریز کرده است. در مملکتی که صنایع سنگین و زیر بنا و جاده ها و خط آهن دارد. در مملکتی که محصولات کشاورزی و میوه و دامداری و ماهیگیری و شیلاتش در جهان مشهور است، در مملکتی که نیروی جوان و کارآمدش ۷۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهد... چرا اکثریت مردمش به این فقر و فلاکت دردناک دچار گشته است؟ چرا رفاه در این مملکت سرشار از نفت و دلار و معادن و صنایع و منابع و نعمات، يك خواب و خیال شده است؟ جواب در يك کلام این است که سرمایه داران بزرگ و دولتمردان انگل و مفتخور و دزد و خیل کسانی که در این آشفته

بازار جیبشان را پر کرده و میلیارد شده اند و همه اینها که کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند، اما تمام درآمدها و منابع و ثروت جامعه را در چنگ و کنترل خود دارند. نگاه کنید! در این مملکت تا دلت بخواهد پول و نان و نعمات و امکانات رفاهی و مسکن هست در مقابل هم میلیون میلیون انسان زن و مرد و کودک در فقر و فلاکت دست و پا میزنند و مرگ تدریجی فیزیکی و روحی را تجربه میکنند. باید به سرچشمه رفاه دست یافت. ابزار و امکانات و نعمات دست اقلیتی مفتخور است. باید بر آنها شورید و همه را از آنها باز پس گرفت.

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

## جمهوری اسلامی ...

تکیه بر جنبش اسلامی در منطقه و مخاصمه با آمریکا و غرب رفته است. سیاستمداران بازیکنان نمایشنامه تئاتر نیستند که بتوانند نقش خود را به راحتی عوض کنند. برای پایان دادن به مخاصمه با غرب و آغاز روند بهبود مناسبات با غرب، حتی در خود جمهوری اسلامی به بازیگران دیگری در بازار سیاست ایران نیاز است. احمدی نژاد عنصر مزاحمی برای چنین فرضی است و جمهوری اسلامی قبل از هر چیز باید به تضاد بنیادی خود با جامعه ایران پایان دهد، چهره معتدل تری از خود به جامعه و غرب ارائه دهد تا بتواند حرکتی در جهت نزدیکی با غرب داشته باشد و چنین سیاستی خود پایان عمر جمهوری اسلامی است و هیچ جناحی در جمهوری اسلامی بدنبال آن نیست.

## بن بست سیاسی جمهوری اسلامی و احمدی نژاد

به بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی باید بن بست سیاسی آن را افزود. جمهوری اسلامی قدرت حکومت کردن بر مردم ایران را ندارد. علارغم عر و تیز احمدی نژاد و آخوندها، روسری ها در همین دوران در ایران باز هم عقب

تر رفته است. جامعه بشدت سکولار و مدرن ایران، حکومت اسلامی را دفع کرده است و جمهوری اسلامی بقول علی ربیعی از اعضای بلند پایه رژیم فقط یک پوسته نازک بر قشای زخیم جامعه است که آن قشادارد این پوسته را میترکاند. ربیعی سیاست احمدی نژاد را اینطور توصیف کرده است "جامعه مانند یک بدن بیمار است، اگر تشخیص برای آن غلط باشد داروهایی که برای آن تجویز می شود منجر به تشدید بیماری و یا رفتارهای شوک آور خواهد شد، آن وقت ما در برابر استفاده از این داروها انتظار واکنش مناسب از سوی جامعه را داریم"

دوران کنونی مهر جنبش نه مردم به جمهوری اسلامی را بر خود دارد. حتی اگر یکسال هیچ تظاهرات و درگیری میان مردم و رژیم صورت نگیرد، دوران، دوران جنبش نه مردم به رژیم است. این را ما زمانی گفتیم که هنوز هیچ بروز حرکت توده ای آشکار و علنی در مقابل رژیم وجود نداشت. اما چهره خشمگین و مشت های گره کرده مردم را هم حکومت و هم خود مردم و ما از پشت انتخابات دو خرداد و رای نه مردم به ناطق نوری دیدیم. حالا دیگر راحت میشود دوران حاضر را با اعتصابات کارگری هر روزه، درگیریهای وسیع مردم با شعار "حکومت اسلامی

نمیخواهیم" و در گسترده تر شدن سر و وضع غیر اسلامی زنان و مردم، در اعتراضات دانشجویی و... علارغم فروکش کردن تظاهراتهای آشکار به نسبت یکسال پیش دید. اشتباه محض است که جنبش نه مردم به جمهوری اسلامی و بحران سیاسی حکومت اسلامی به برآمدهای آشکار و انقلابی محدود شود. رژیم ایران مانند رژیمهای اروپای شرقی است. در اقتصاد و سیاست و فرهنگ به بن بست رسیده است و نمیتواند زیاد دوام بیاورد. رژیم مذهبی با جامعه ای بشدت سکولار و مدرن روبروست و این تضاد تا اعماق جامعه نفوذ کرده است. آیا در چنین شرائطی و با فرض اینکه جناحهای طرفدار رابطه با غرب در رژیم دست بالا را بگیرند، رژیم اسلامی میتواند خود را از مخمصه نجات دهد و رابطه با غرب و آمریکا را عادی سازد؟ تکیه رژیم اسلامی با جنبش اسلامی در ایران و منطقه چه میشود؟ آیا رژیم اسلامی میتواند خود را از جنبش اسلامی در منطقه جدا سازد و جمهوری اسلامی بماند؟ بدون جنبش اسلامی قدرت جمهوری اسلامی از کجا تامین میشود؟ پاسخ به این سوالات رژیم جمهوری اسلامی را که با نفرت عمیق مردم و اعتراض آنها روبروست، ساده نیست. با تغییرات کمی چشمگیر در رژیم

اسلامی، مردم ایران از روی جسد این رژیم رد میشوند. رژیم جمهوری اسلامی از پاسخ به این سوالات عاجز است. رژیم جمهوری اسلامی در بن بست کامل اقتصادی و سیاسی قرار دارد و خیزش های توده ای برای سرنگونی آن در راه است.

## تغییر ساعت پخش برنامه

## به زبان کردی تلویزیون

## پرتو

## به اطلاع عموم

## میرسانیم که منبع

## برنامه های تلویزیون

## پرتو به زبان کردی

## روزهای یگشنبه ۸.۳۰

## ساعت تا ساعت ۹.۳۰

## از کانال ۶ پخش

## میشود.

## به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



شماره حساب: 60281719

دارنده حساب: A.J

نام بانک: Barclays

کد بانکی: 205851

زنده باد اول مه روز جهانی کارگر

## جوابیه ای کوتاه به اظهارات اخیر حزب اتحاد کمونیسم کارگری

دنبال پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب حکمتیست و بحثی که در مورد سیاست حزب حکمتیست در قبال اتحاد و یا پیوستن حزب اتحاد کمونیسم کارگری به حزب حکمتیست انجام شد، هیات دائر این حزب و همینطور آذر ماجدی در جواب به ما مطالبی تحت عنوان "سکتاریسم در پوشش هویت کمونیستی" و "کمونیسم دخالتگر یا منزله طلب" منتشر کرده اند که در این زمینه توضیحاتی را در جواب به این رفقا لازم میدانیم.

اولا - آنچه در مصاحبه کورش مدرسی آمده است، سیاستی است که در نوشته های قبلی ما و از جمله در نوشته من در نشریه پرتو شماره ۱۲ بیان شده است. این بحث ها و این نوشته ها چیز تازه ای در بر نداشته است و تا آنجا که به اختلاف ما با حزب اتحاد کمونیسم کارگری مربوط میشود قاعدتا ابعاد آن باید برای این رفقا شناخته شده باشد. من در نوشته قبلی ام به روشنی گفته ام که پروژه ای تحت عنوان پیوستن یا اتحاد با حزب اتحاد در دستور ما نیست. دلیل این هم وجود اختلاف نظر های جدی میان دو حزب است. ما دو خط دو سنت و دو سیاست متفاوت را نمایندگی میکنیم. ما گفتیم خود را با این رفقا و حزب کمونیست کارگری متعلق به یک سیاست و یا یک جنبش نمیدانیم. لذا جمع کردن دو جریان با دو هویت متفاوت و بعضا متضاد در یک حزب، به زیان هویت کمونیستی ما و رقیق شدن تمایز سیاسی حزب ما با جریانات دیگر است. ما این تمایز را نقطه قدرت حزب و جنبش مان میدانیم و رقیق شدن آن را به نفع کمونیسم نمیدانیم.

رفقا جواب ما را در این رابطه سکتاریستی، زندگی کردن در گذشته، رو به آینده نبودن، منزله طلبی و ... دانسته اند. در جواب این رفقا چند مسئله را کوتاه به اطلاع میرسانیم.

نفس جواب رفقا نشان میدهد که ما حق داشتیم. آیا واقعا کسی هست که بخواد چنین جدل هائی از فردا

به مشغله حزب حکمتیست تبدیل شود؟ دوباره بحث کنیم که الاحواز و هخا و ماجرای کاریکاتور ترک ها و ماجرای حزب الله چه بود؟ ما نمیخواهیم. اگر رفقا برایشان مهم نیست امر خودشان است. ما نمیخواهیم دوباره بنشینیم در حزب مان عمق اختلاف مان با سیاستی که به کودتای تشکیلاتی اقلیت کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری منجر شد را توضیح دهیم. نقطه قدرت ما این است که این را میدانیم.

ما بر مجموعه ای از اختلاف سیاسی با حزب اتحاد، تاکید کرده ایم و گفته ایم اینها برای ما مهم هستند و قاعدتا برای این رفقا هم باید مهم باشد. بر تحزب کمونیستی، به رسمیت شناختن و پایبند بودن به موازین کار حزبی و اصول و مبانی تا سنتهای سیاسی تاکید کرده ایم. در همان حال بر مقاطعی و مواضعی تاکید کرده ایم که با این رفقا و حزب کمونیست کارگری ایران اختلاف جدی داشته ایم.

در رویداد های مربوط به الاحواز، هخا، تحریکات قومی در آذربایجان و ناسیونالیسم ترک ما از مردم خواستیم که در این تحریکات ارتجاعی شرکت نکنند، به فراخوان هخا به خیابان نیایند، گفتیم صف ناسیونالیستها از ترک و کرد و عرب، صف ما نیست. گفتیم این تحریکات به صرف اینکه در مخالفت با جمهوری اسلامی است، دلیلی بر دفاع کمونیستها از آن و کشاندن مردم به صف ارتجاع ناسیونالیستی و جنبشی که نفرت قومی را اشاعه میدهد نیست. گفتیم شرکت در این تحریکات ارتجاعی ضد مارکسیستی و پوپولیستی است، خاک پاشیدن به چشم مردم و تقویت صف ناسیونالیستها است.

"تاکتیکی" که زیر نام مخالفت با توهین به ترک زبانان، مردم را به زیر پرچم پان ترکسیم میبرد و کمونیسم را به سیاهی لشکر ارتجاعی ترین جریانات تبدیل میکند، همان پوپولیست ضد رژیم است که دنبال توده ها روان است، این همان پوپولیستی

است که در دفاع از توده ها زیر هر پرچمی میروند. همین پوپولیسم در انقلاب ۵۷ مردم را زیر چتر خمینی برد. با این حساب فراخوان دادن به مردمی که از رژیم شاه منتفر بودند به اینکه به فراخوان خمینی به خیابان نیایند، اعلام این که جنبش ملی اسلامی جنبش ما نیست و نباید در آن شرکت کرد، اعلام اینکه تظاهرات همراه این جنبش و به رهبری خمینی به صرف ضد شاه بودن انقلابی نیست و ارتجاعی است و نباید مردم در آن شرکت کنند، پاسیفیسم و منزله طلبی و بی عملی و در خانه نشستن است!!

این رفقا کماکان کل مواضع ما را در تمام این مقاطع خانه نشستن، غیر دخالتگر و پاسیفیستی میدانند. این مقاطع از نظر ما مهم هستند این اتفاقات از جمله اتفاقاتی است که در جامعه حزب و کمونیسم ما را بر مبنای برخورد و سیاست ما در قابل آن باز میشناسند. این اتفاقات لحظات تعیین کننده ای در برخورد کمونیستی به تحریکات ارتجاعی و ضد رژیمی بود. سیاست احزاب مختلف در قبال این اتفاقات از جنس سیاست احزاب به جنگ ایران و عراق، از جنس برخورد احزاب به اشغال سفارت امریکا است. اختلاف سیاسی بر سر این اتفاقات اختلافاتی صرفا تاکتیکی و ساده نیست. همانطور که اختلاف جریاناتی که در ماجرای جنگ ایران و عراق تحت عنوان دفاع از میهن یا در ماجرای اشغال سفارت تحت عنوان ضدیت با امپریالیسم به حمایت از رژیم پرداختند با کمونیستهایی که چنین سیاستی را اتخاذ نکردند اختلافی تاکتیکی نبود. شما با اتکا به همین اختلافات فراخوان انحلال حزب حکمتیست را دادید. چه کسی یک بام و دو هوا میکند؟ بالاخره آن فراخوان شما قبل از جدائی تان از حزب کمونیست کارگری درست است یا این ارزیابی امروزتان؟ واقعیت این است که این تاکتیک ها اتفاقا ناشی از هویت جنبشی و طبقاتی متفاوت احزاب بود. کم اهمیت نشان دادن اختلاف بر سر این اتفاقات در بهترین حالت نشانه عدم درک این رفقا از عمق تفاوت ما با خودشان است.

اما نوشته های اخیر نشان داد که واقعا این خط و این حزب همان نظرات سیاسی گذشته و همان خط

گذشته است، هنوز متعلق به خط کنونی حزب کمونیست کارگری هستند. با این سطح از اختلاف این رهبری حزب اتحاد است، باید توضیح دهد پس بر چه اساسی میخواستند به ما ببینند؟! از نظر ما مخلوط نکردن این دو صف به نفع همه است. آیا اصرار ما بر یک نقد سیاسی عمیق از این خط، و نه افراد، ناشی از بغض و کینه است؟

دوستان عزیز، نمیتوان تاریخ را زیر فرش کرد، نوشته های شما نشان داد که ارزیابی ما درست بود مساله ما بیشتر با امروز شماس تا دیروزتان. هر کس که به دو حزب ما نگاه کند میبیند که به شهادت آنچه که امروز مینویسید خط ما متفاوت است و اگر پافشاری ما بر پرنسب های سیاسی سکتاریسم است ایرادی ندارد اسم ما را در این لیست بنویسید. قبلا اسم ما را در لیست های دیگر ردیف کرده بودید.

رفقا اگر مایل هستید بگذارید یک بار دیگر سیاست مان را توضیح دهیم:

ما از هر کدام از شما که خود را هم خط حزب ما میدانند میخواهیم و دعوت میکنیم همین امروز از حزب تقاضای عضویت کند. در همان حال ما خیال ادغام حزب اتحاد کمونیسم کارگری و هیچ حزب دیگری را در حزب حکمتیست نداریم.

سیاست ما روشن است و سکتاریسم خواندن مواضع ما از جانب شما دوستان، اتهام زندگی در گذشته و سنگینی کردن فضای اختلافات در حزب کمونیست کارگری بر ما، نه منصفانه است و نه واقعی. مشکل ما این است که شما در دنیای سیاسی گذشته زندگی میکنید. دنیائی که ما با آن یک دنیا اختلاف داریم. قاطی کردن ما با هم نه تنها نشانه باز بودن و تلاش برای متشکل کردن کمونیستها نیست بلکه مخدوش کردن هویتهای مستقل و متفاوت ما و شما و معدل گیری از سیاست است و به زیان کمونیسم ماست.

خالد حاج محمدی

از طرف کمیته رهبری حزب

حکمتیست

آوریل ۲۰۰۸

## اول مه، جشن اتحاد جهانی کارگران علیه سرمایه داری

امسال در شرایطی اول ماه مه، روز جشن اتحاد بین المللی طبقه کارگر را برگزار میکنیم که سرمایه داری در سراسر جهان فقر و جنگ و تباهی را در ابعاد غیر قابل باوری به طبقه کارگر و جوامع بشری تحمیل کرده است. در همان حال گورکنان جهنم سرمایه، نیروی عظیم طبقه ای که بدون کار آن، روز و لحظه ای چرخ جهان نخواهد چرخید، در مقابل تعرض سرمایه در ابعاد جهانی خاموش است.

این خاموشی مجاز نیست. فرمان شکستن انزوا و تنهایی مردم کارکن را طبقه کارگر جهانی، ۱۵۰ سال پیش با اعلام اول مه، صادر کرده است. پرچم این فرمان، که اتحاد میلیونی طبقه کارگر در سراسر جهان است، باید در دست هر کارگری در هر گوشه ای از جهان باشد.

بدون کار کارگر، سرمایه و طبقه و دولتش، زنده نیست! بدون کار کارگر، سرمایه قادر به آفریدن هیچ جنگی، بمباران هیچ خانه و کوچه و خیابانی، به فقر و فحشا و خانه خرابی و گرسنگی کشاندن هیچ خانواده کارگری، نیست! سرمایه و جهنم اش، به کار کارگر و بردگی مزدی او زنده است. کار برای تولید، به انگل سرمایه نیازمند نیست! سرمایه برای کسب ثروت اما به بردگی مزدی کارگر نیازمند است. اول مه باید این خودآگاهی طبقاتی را به طبقه کارگر بازگرداند.

چه چیز میتواند بیش از این باور به قدرت خود را به طبقه کارگر بازگرداند که همزمان در سراسر جهان، یک روز، اول مه، تصمیم بگیرد که بنا به خواست خود، دست از کار بکشد، کار را به خاطر جشن خود تعطیل کند، در صف میلیونی هم طبقه ای هایش متحد شود، و کیفرخواست خود علیه توحش سرمایه را تماما مطرح کند! چه چیز میتواند بیش از این طبقه کارگر را از انزوا و خاموشی بدر آورد که ببیند چگونه میتواند همزمان در همه کشورها، یک روز بنام خود، برای خواستههای خود، چرخ تولید را بخواباند!

و چه چیز میتواند شورانگیز تر از آن باشد که اول مه طبقه کارگر در سراسر جهان به مسیبین منجلاب سرمایه، اعلام ایست بدهد! اول مه، در صفوف میلیونی به میدان بیاید، قدرت طبقاتی اش را به نمایش بگذارد و اعلام کند که برای پایان دادن به بردگی مزدی، برای پایان دادن به فقر و جنگ و تباهی، و برای ساختن یک دنیای بهتر، خود را آماده میکند و عزم جزم کرده است! طبقه کارگر میتواند در روز جهانی اش، این فرمان را صادر کند.

### کارگران و مردم آزادیخواه ایران!

امسال در شرایطی جشن اتحاد بین المللی طبقه کارگر را برگزار میکنیم که یکسال پر از نبرد و کشمکش و صف آرای اعتراض کارگری و جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را با رژیم اسلامی سرمایه پشت سر گذاشتیم. با تکیه بر این واقعیت شورانگیز میتوان به استقبال اول مه امسال رفت و جشن و اجتماعات بزرگ را سازمان داد.

در آستانه اول مه امسال تعدادی از رهبران جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در زندانند. محمود صالحی به همت طبقه کارگر بین المللی و مردم آزادیخواه آزاد شد، اما هنوز منصور اسالو، بهروز کریمی زاده، پیمان پیران، علی کاتپوری و... در زندان اند. فرمان ایست و دیگر بس است شما به دولت جنایتکار سرمایه در ایران، باید بتواند به آزادی این رهبران ختم شود. اول مه امسال میتواند جشن واقعی ستمدیدگان و محرومین، جشن اتحاد و تشکل و نمایش قدرت طبقاتی طبقه کارگر باشد.

کارگران سراسر جهان متحد شوید

مرگ بر نظام ضد انسانی سرمایه، زنده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۶ آوریل ۲۰۰۸ - ۱۸ فروردین ۱۳۸۷

# زنده باد اول مه روز جهانی کارگر